

## تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/12/15



### اسلام اطفال کفار

سید یزدی اسلام آنها منوط به بصیرت است  
سید طباطبایی (ره) فرمودند که اسلام آوردن فرزند غیر بالغ کافر درست است اما مشروط به  
بصیرت است اگر اسلام آوردنشان عن بصیره باشد مسلمان به حساب می آید و آثار اسلام  
مترتب می شود

سید حکیم بصیرت در اسلام اطفال کفار شرط نیست  
سید الحکیم فرمودند که بصیرت شرط نیست با همان ادله ای که دیروز بحث شد  
سید خویی بصیرت شرط نیست

سید الاستاد در کتاب تنقیح العروه جلد 3 از صفحه 61 تا صفحه 64 این مسئله را شرح  
می دهد و در نتیجه می فرماید که بصیرت شرط نیست شرح آن: مسئله دو مرحله دارد  
مرحله اول اثبات طهارت فرزند کافر که اسلام آورده است مرحله دوم عدم اشتراط اسلام  
فرزند کافر به بصیرت

بیان مرحوم خویی در طهارت و نجاست فرزند کافر بعد از اسلام آوردن  
اما مرحله اول استدلالی که در این مرحله می فرمایند با آسان سازی و اضافات و توضیحات  
به این ترتیب است که دلیل نجاست یا کفر است یهودیت و نصرانیت مثلاً که می بینیم  
فرزند کافر که اسلام آورده است دیگر از یهودیت و نصرانیت و کفر خبری نیست و یا دلیل بر  
نجاست اجماع فقهاست که می گویند فرزند کافر به تبع والدینشان نجسند بالاجماع و این  
دلیل یعنی اجماع شامل مورد بحث ما نمی شود چون که این فرزند اسلام آورده فرزند بدون  
وصف اسلام برای کافر نیست تا اجماع نجاستش را ثابت کند بنابراین پس از اسلام آوردن  
فرزند کافر که به اطلاق ادله اقرار به شهادتین و به مقتضای قاعده مشروعیت عبادات صبی  
اسلام آوردن فرزند کافر ثابت شد پس از آن دلیلی بر نجاست نداریم  
بیان مرحوم خویی در عدم اشتراط بصیرت در اسلام اولاد کفار

اما مرحله دوم استدلال برای عدم اشتراط بصیرت در اسلام آوردن فرزند کافر، در بدو ورود بحث را با يك سوال مطرح می فرماید می گوید که آیا اسلام آوردن عبارت است از اقرار به شهادتین و یا مضافاً بر آن تصدیق قلبی هم لازم است پس از طرح این سوال می فرمایند ورود به اسلام و خروج از اسلام به اعتبار موارد دو قسم است قسم اول آنان که از والدین مسلمان به دنیا می آیند براساس تبعیت می گویند فرزند مسلمان مسلمان است سیره قطعیه برای مسلمان بودن فرزند مسلمان به همان تبعیت و ولادت در دامن مسلمان اکتفا می کند دیگر از فرزند مسلمان اقرار به شهادتین نمی طلبد شما دیدید فرزند مسلمانی که در خانواده مسلمان به دنیا آمده در عباداتش آنچنان توجهی ندارد ولیکن شما از او نه اقرار به شهادتین دیده اید و نه تقوا دیده اید با همه این اوصاف بلا شك و لا ریب که این فرد محکوم به مسلمان بودن است و اما خروج از اسلام این دسته وقتی که کافر بشود از اسلام بیرون بیایند بیرون آمدنشان نیاز به اظهار و انکار دارد انکار یا الحاد قلبی و درونی حکم کفر به ظاهر شرع اعلام نمی کند فردی قلباً کافر است در خانواده مسلمان بوده ولی اظهار نمی کند الان حکم کافر براساس ظاهر شرع جاری نیست چنانکه در نصوص قبلی اشاره شد

صحیح زرارہ

صحیح زرارہ مقدمه عبادات باب 2 حدیث 8 صحیح زرارہ عن ابی عبد الله **لو ان العباد اذا جهلوا وقفوا و لم یجحدوا لم یکفروا** اگر کسی انکار نکند کافر نمی شود

معتبره محمد بن مسلم

روایت دوم وسائل الشیعه جلد 18 باب 10 حدیث شماره 56 **عه من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد برقي عن ابیه** محمد بن خالد برقي عن جمیل بن صالح که توثیق خاص دارد عن ابی ایوب ابراهیم خزاز که از ثقات و اجلاست عن محمد بن مسلم سند هم معتبر ابی ایوب مشترك است و تمام مشترکین همه شان ثقة هستند ولی همه مشترکین امامی بودن ان را احرار نکردیم در يك طبقه هستند یکی ابراهیم است یکی عثمان چون امامی بودنش را ثابت نکردیم توثیقش ثابت هست معتبره می گوئیم محمد بن مسلم می گوید **كنت عند ابی عبد الله جالسا عن يساره و زرارہ عن یمنه فدخل علیه ابوبصیر فقال یا ابا عبد الله ما تقول فی من شك فی الله فقال علیه السلام کافر یا ابا محمد قال فشك فی رسول الله فقال علیه السلام کافر ثم التفت علیه السلام الي زرارہ فقال علیه السلام انما یکفر اذا جحد** از این روایت استفاده شد که انکار در صورتی که محقق بشود موجب کفر است اگر الحاد قلبی باشد و اظهار نکند موجب کفر نمی شود

سوال و جواب جحد انکار يك حقیقت مسلم در سطح اظهار است امام صادق فرمود که بیرون آمدن از اسلام نیاز به جحد دارد یعنی انکار علنی این مورد اول اما مورد دوم می فرماید کسانی هستند که از پدر و مادر کافر به دنیا می آیند آنها به تبعیت والدینشان محکوم به کفرند اینها کفرشان دیگر نیاز به انکار ندارد بر اساس اجماع محکوم به کفرند اگر از کفر بیرون بیایند و اسلام اختیار کنند احتیاج به اقرار به شهادتین دارد باید شهادتین را اقرار بکنند و در اقرار به شهادتین تصدیق قلبی شرط نیست کتاب اصول کافی جلد 1 باب های اول تحقق اسلام بوسیله شهادتین در نصوص معتبره متعدد بیان شده است که قبلاً اشاره هم شده بود می فرمایند همان اقرار کافی است ولو بداند که تصدیق قلبی ندارد با اقرار به شهادتین محکوم به طهارت می شود چنانکه می فرمایند منافقین که قرآن در سوره منافقین

می گویند اینها تصدیق قلبی ندارند اما پیامبر با آنها معامله اسلام می کرد ظاهراً محکوم به مسلمان بودن بودند مضافاً بر آن سید الاستاد می فرماید که کسانی بودند در اطراف پیامبر که ایمان قلبی قطعاً نداشتند و پیامبر با آنها معامله مسلمان می کرد خود شهادتین کافی بود استناد به صحیح بخاری در کفایت شهادتین بر اسلام

و این مطلب را می فرمایند در نصوص ابناء عامه هم بوضوح می بینیم که اقرار به شهادتین کافی است می فرمایند صحیح بخاری جلد 1 صفحه 113 نقل شده است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اني اقاتلهم حتي يقولوا لا اله الا الله و محمد رسول الله کی یصون بهم دماءهم و اموالهم شهادتین کافی است اما تصدیق قلبی محقق ایمان است شهادتین محقق اسلام و تصدیق قلبی همان اساس و اصل برای بوجود آمدن ایمان است که فرق است بین اسلام و ایمان

موثقه سماعه بن مهران

کتاب اصول کافی جلد 2 باب ان الایمان یشرك الاسلام حدیث اول موثقه سماعه سند حدیث محمد بن یحیی العطار یادمان نرود مرحوم کلینی در روایات زیادی از محمد بن یحیی که نقل می کند از مشایخ کلینی است و همان محمد بن یحیی العطار هست محمد بن یحیی عن احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی از اجلا و ثقات است عن الحسن بن محبوب که از اصحاب اجماع هست عن جمیل بن صالح که توثیق خاص دارد عن سماعه بن مهران که نجاشی می فرماید ثقه ثقه توثیق پررنگ در اصطلاح رجال کلمه ثقه دوبار تکرار بشود عن ابي عبد الله قلت لابي عبد الله عليه السلام اخبرني عن الاسلام و الایمان اهما مختلفان فقال عليه السلام ان الایمان یشرك الاسلام و الاسلام لا یشرك الایمان فقلت فصفا لي هما گفتم آقا پس اسلام و ایمان را برای من تعریف کن فقال عليه السلام الاسلام شهاده لا اله الا الله و التصديق برسوله به حقنت الدماء و عليه جرت المناكح و الموارث و علي ظاهره جماعه الناس و الایمان الهدی و ما یثبت فی القلوب من صفه الاسلام این حدیث ایمان و اسلام كاملاً جدا از هم بیان می کند و الایمان الهدی هدایت مال کسی است که هادی داشته باشد و لكل قوم هاد هم امیرالمومنین اشاره به ولایت دارد و الهدی و ما یثبت فی القلوب من صفه الاسلام از این روایت به وضوح فهمیدیم که اسلام فقط اقرار است تصدیق قلبی ایمان است لذا سید الاستاد می فرماید که تصدیق قلبی مربوط به ایمان است کسانی که فقط اقرار به شهادتین می کنند تعبیر می کنیم اسلامی دنیوی و کفر اخروی مسلمان دنیا و کافر آخرت در نتیجه بصیرت که براساس نظر ایشان همان تصدیق قلبی است که درست هم هست چون بصیرت با تصدیق قلبی و با اعتقاد قلبی تطبیق می کند دیگر بصیرت شرط نیست اقرار به زبان کافی است لذا آن چه که سید طباطبایی می فرماید در اسلام فرزند کافر بصیرت شرط هست دلیلی بر این اشتراط دلیلی ندارد

تحقیق مطلب (فرمایش مرحوم سید یزدی صحیح است)

اما تحقیق این است که آنچه را که سید طباطبایی می فرماید درست است مطابق قواعد و مطابق اصل است برای اینکه در اسلام آوردن فرزند کافر سه تا شرط آمده 1. عاقل مجنون نباشد 2. ممیز خوب و بد و نفع و ضررش را تشخیص بدهد درکش رشد کرده باشد 3. بصیرت بصیرت به تناسب حکم و موضوع اقرار عن بصیره باشد نه بصیرت جدا اقرار عن

بصيره يعني اقرار به شهادتين را معنايش را بداند بداند که شهادت مي دهد به وحدانيت خدا بداند که شهادت مي دهد به رسالت رسول الله اين بصيرت منضم به اقرار است درست است که سيد الاستاد که بصيرت تصديق قلبي است اينجا که اقرار است به تناسب حکم و موضوع آن اقرار که معنايش را بداند خود اين اقرار از انشاءات است انشاء متقوم به قصد معناست همان قصد معنا لازم است بنا بر اين بصيرت در اقرار شرط لازم و ضروري است که ماهيت اقرار متقوم به ان است و خود اقرار به شهادتين بدون بصيرت معنا و مفهوم ندارد که اگر يك بچه کوچكي زبان ياد دهيد فرض کنيد زبانش انگليسي است دو جمله شهادتين طوطي وار حفظ کند معنايش را بداند فقط تکرار کند آيا اين را اقرار عرف مي گویند هرگز. و از لحاظ اصول ما بعد از که شك در تحقق اقرار بکنيم شك مساوي با عدم اقرار است لذا متانت راي سيد طباطبائي و جودت نظرشان در فقه که گفته مي شود عديم النظر حقا و صدقا بصيرت در اقرار لازم است عن بصيره بايد اقرار بکند